



دانشمند فیزیک‌دان با سواد در کنار شخصیت یک گروه‌های تعلیم‌دهنده‌ی عملیات نظامی، آن هم با آن احسانات رفیق، آن هم با آن ایمن قوی و با آن سربستی، چه ترکیبی می‌شود. دانشمند بسجی این است؛ استاد بسجی یک چنین نمونه‌ای است. در منظم انقلاب

۳۱ خرداد سالروز شهادت دکتر مصطفی چمران و روز بسیج استاید

امکان جمع سنت و تجدد، در ضمن آثاری چند، استدلال‌های جاندار پرورنده اما بیش از استدلال جاندار درباره امکان جمع سنت و تجدد، انسان‌های جاندار آفریده است. از اثبات نظری امکان جمع گذر کرده و در عمل به وقوع این جمع رسیده است.

از هیاهوهای نشستگان و باز هم نشستگان بر لب جوی مباحث مدرسی گذر کرده و در عمل به مسئله خود، به «امتداد عمل» پرداخته است. انقلاب اسلامی ترجیح داده که با یک استدلال زنده، با استدلالی که راه می‌رود و حرف می‌زند، حرف مفت بودن تضاد سنت و تجدد را نشان بدهد. با همین استدلال انسانی، بی‌آن که بخواهد به برج و باروهای بلند تجددزدگان و ویرانه‌های در سنت ماندگان دم به دم دمیده و آن‌ها را از نقطه نظر عملی و در امتداد عمل ویران کرده؛ و لا یناف عقباها. همچنان که لایخاف لومه لائم است از این که دیگری بر کرانه‌های تبختر دریای انتزاع بنشینند و عمل زده‌اش بخوانند.

این استدلال انسانی کیست؟ او کسی نیست جز «انسان بسجی»، انسان بسجی، بیش از همه آن‌گاه به عرصه دانش گام می‌گذارد؛ «دانشمند بسجی». چهار دهه قبل نمونه کاملی از این استدلال - انسان عبارت بود از مصطفی چمران.

انسانی که رهبر انقلاب در وصف او استدلال می‌کند که «دانشمند بسجی» نمونه‌ای از انسان‌هایی است که در «وجود» خود نشان می‌دهد «تضاد سنت و مدرنیته حرف مفت است». رهبر انقلاب این تضاد سنت و مدرنیته را تضادی «قلابی» و «دروغین» می‌داند که «به عنوان نظریه مطرح می‌شود» چون «امتداد عملی آن برایشان مهم است دنبال

»
انسانی که رهبر انقلاب در وصف او استدلال می‌کند که «دانشمند بسجی» نمونه‌ای از انسان‌هایی است که در «وجود» خود نشان می‌دهد «تضاد سنت و مدرنیته حرف مفت است

می‌کنند» و عمل را ممتنع می‌کند. ایشان توضیح می‌دهد که انسان بسجی چگونه در وجود خود این دوگانه‌ها را بی‌معنا ساخته و به موجود تبدیل شده که در خود «علم و ایمان»، «سنت و تجدد»، «نظر و عمل»، و «عشق و عقل» را هم‌نشین ساخته است.

استدلال انسانی «انسان بسجی» آن‌گاه به عرصه دانش‌های جدید گام می‌گذارد؛ بیش از همیشه به نفی این حرف مفتی می‌پردازد که به عنوان نظریه اصلی در حوزه پیشرفت تفوق یافته است. دانشمند بسجی، همین که هست، همین که راه می‌رود به نقض حرف مفت تضاد سنت و تجدد می‌پردازد. اواز ماهیت سنت و تجدد حرفی نمی‌زند یا کمتر حرف می‌زند اما با بودن خود این تضاد قلابی راه نحوی وجودی و در وجود خود بی‌معنا می‌کند.

پیشرفت اگر فیض باشد، تضاد شرط آن است و انسان بسجی ما را دعوت می‌کند که در جستجوی پیشرفت به تضاد سنت و تجدد بخنسیم و تضادهای حقیقی و واقعی را بیابیم. این استدلال انسانی، همین که در برابر تجدد وجود دارد و وجود در برابر تجدد بودن را دارد